



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۱۰/۱۷

محمد داؤد مومند

قهرمان معرکه استقلال و جبهه نجات کشور

نادر بابا



قسمت سوم و اخیر

میر غلام محمد غبار نیز در مورد درباریان خائن به نهضت مشروطه خواهی و شخص غازی امان الله مینویسد: «... به علاوه در کابینه و دربار عناصر نا آگاه بادر پرست جا گرفته بود که توانایی فکری و عملی برای مشوره دادن یا تطبیق پروگرام اصلاحی نداشت و فهم آن ها از سویه بسیار عادی بالاتر نبود.»

به نظر نگارنده این سطور همین درباریانی که از راه صداقت نگذشته بودند و انگلیس مشرب و روس مشرب و بی مسلک و پول و تمول و قدرت پرست و مفسدین فی الارض والسماء در دولت امانی بودند که نه تنها راد مردان بزرگ مشروطیت مانند علامه محمود طرزی، عبدالرحمن لودین، عبدالهادی خان داوی و میر قاسم خان را، از کنار شاه دور ساخته تجرید نمودند تا به اصطلاح میدان برای شان شغالی شود، بلکه همین عناصر رقیب سپه سالار نادر خان بودند که یک شخصیت فکور و سیاست مدار و یک رجل بزرگ نظامی تاریخ کشور مانند غازی نادر خان را از کنار غازی امان الله خان دور ساختند و یک جاسوس چند چهره ای بی هویت مانند "محمد سامی" را با تفویض تمام قوت و قدرت به چوکی وزارت حربیه افغانستان گماشتند.

آیا ممکن بود در صورتی که سپه سالار محمد نادر خان، تحت زعامت غازی امان الله خان به حیث وزیر حربیه و مشاور اعلی نظامی، به تقویه و تجهیز هرچه بیشتر اردوی افغانستان می پرداخت، شورش و بلوا و بغاوت تباه کن سقوی، رژیم امانی را سقوط بدهد؟

در طول چند سال اخیر از قلم مؤرخین و محققین محترم به استثناء دانشمند محترم استاد داکتر زمانی،



در مورد تأیید و حمایت بدون چون و چرای زعامت امیر عبدالرحمن خان مطالبی به دست نشر رسید و حتی خطاب بیسمارک را به امیر موصوف اعطاً نمودند. «شاغلی سید هاشم سدید با دلایل منطقی در رد همچو ادعا مضمونی در وبسایت افغان جرمن به دست نشر سپرد ولی از روی محافظه کاری اسمی از نویسنده آن نبرد» در حالیکه امیر موصوف به حمایت دولت برتانیه به قدرت رسید، نه تنها محتاج مالی و پولی برتانیه بود بلکه با امضای توافق نامه دیورند، قسمت بزرگی از خاک و ملت خود را در دست حاکمیت انگلیس قرار داد، البته امیر موصوف موفق گردید که قسمت باقیمانده این سر زمین را با درایت خاص حکومت داری و تدبیر سیاسی و در نتیجه همان پالیسی امیر موصوف، کشور ما را

تا اخیر دوره غازی امان الله خان، از خطر تجزیه و متلاشی شدن در امان نگهداشت که البته تأریخ این کریدت را قطع نظر از شیوه استبدادی حکومت داری اش به امیر عبدالرحمن خان میدهد.

سپه سالار محمد نادر خان نیز در فرصتی که کشور در نتیجه بغاوت و اغتشاش تباه کن سقوی در حالت تباهی کامل قرار داشت و تمام دست آورد های دوره نهضت غازی امان الله خان با خاک یکسان گردید، با برادران فداکار خود از تبعید در فرانسه، به کشور بازگشت و کشور را از جهنم تعبیه شده سقوی و خطر بزرگ تجزیه و دوام حکومت جهل، توسط تبهکاران و مدنیت سوزان آن دوره ظلمانی و سیاه سقوی به قوت تدبیر و شمشیر و قیادت و درایت خود نجات داد، که اعضای این خاندان تا سقوط دولت جمهوری سردار داؤد خان از استقلال، حاکمیت ملی و آزادی کشور شرافتمندانه و به مشی ملی برای نیم قرن دفاع نمودند.

صدراعظم صاحب کبیر سردار محمد هاشم خان، در طول دوره طولانی صدارت به پیروی از پالیسی های امیر عبدالرحمن خان ضیاء الملت و الدین توانست که امنیت کامل را در کشور تأمین نماید، موصوف با روش حکومت پلیسی همانند امیر عبدالرحمن از وضع امنیت در سراسر کشور اطلاع داشت، به استناد معلومات پدر مرحوم محمد هاشم خان تا هرشب از وضعیت امنیت در سراسر کشور اطلاع نمی یافت به بستر نمی رفت.

اگر سپه سالار محمد نادر خان به استناد ادعای استاد خلیل الله خلیلی، حین بازگشت به کشور به اجازه حکومت هند برتانوی، اقوام و قبایل سرحد را برای بر اندازی قدرت و تسلط تبهکاران و مدنیت سوزان سقوی به خود همراه ساخته باشد، چه عیبی در آن وجود خواهد داشت؟

چندی قبل استاد جهانی مضمون مستند و انکار ناپذیر تحقیقی و تاریخی خود را در مورد رسیدن به قدرت و دوره زعامت غازی محمد نادر خان درین ویب سایت وزین بدست نشر سپرد که واقعاً از نظر این جانب یک شاهکار شمرده می شود، و مخالفین و معاندین زعامت سپهسالار محمد نادر خان در برابر آن، تا تحریر این سطور، کاملاً مسکوت ماندند.

مبتنی بر نوشته استاد جهانی، حکومت هند برتانوی در اول حاضر نبود که به سپهسالار محمد نادر خان و برادرانش حتی اجازه عبور از خاک های متصرفه خود بدهد، تا اینکه در برابر التیماتوم سردار محمد هاشم خان که ممکن در زمینه از دولت شوروی طلب استمداد نمایند، دولت برتانیه مجبور گردید که اجازه عبور را به ایشان بدهد.

مگر غلام نبی خان چرخى به منظور از حمایت دولت امانی از دولت شوروی طلب استمداد نمود، و با قشون شوروی داخل خاک افغانستان شد!!

چندی قبل استاد گرانقدر اسحاق نگارگر در زمینه همچو افتراآت، واقبینانه نوشت که اگر دولت انگلستان در زمینه با سپهسالار محمد نادر خان همکاری نموده باشد چه عیبی در آن وجود دارد؟

سپه سالار محمد نادر خان بعد از فتح و نصرت و اشغال قدرت، نه کدام موافقت نامه، همانند موافقت نامه دیورند با دولت انگلیس امضاء کرد، نه قطعه خاکی از وطن خود را به انگلیس واگذار شد، نه مانند امیر عبدالرحمن خان معاش خور دولت انگلیس بود و نه افغانستان مانند دوره امیر عبدالرحمن خان، در قسمت سیاست خارجی، تحت حمایت انگلیس قرار داشت؟

پس روی کدام منطقی، امیر عبدالرحمن را بیسمارک و نجات بخشای افغانستان شمرده و غازی نادر خان را که انتقام شکست نهضت امانی را از تبه کاران سقوی گرفت و مدت پنجاه سال کشور ما در اتحاد و امنیت بسر برد، نماینده انگلیس دانست؟

حکومات اعضای فامیل نادر خان که سبکسرانه متهم به انگلیس بودن میگردند، در سال ۱۹۴۷ با یک مشی کاملاً ملی و ضد انگلیسی در جامعه جهانی به عضویت دولت مولود استعمار انگلیس یعنی پاکستان رأی مخالف داد.

اعضای حکومت این خاندان هرگز حاضر نشدند که خط دیورند را به رسمیت بشناسند.

اعضای حکومت خاندان نادر خان بلا استثنی از داعیه ملی افغان های ماورای خط دیورند در برابر حکومت مولود و میراث خوار انگلیس یعنی پاکستان دفاع نموده اند و روی همین دلیل کشور های غربی و در رأس اضلاع متحدۀ امریکا، نه بار به تقاضاهای معاونت های اقتصادی و نظامی حکومت کشور ما، جواب منفی دادند.

درین قسمت لازم میدانم تذکری هم به ارتباط تشریک مساعی و رسیدن قدرت میان سردار محمد داؤد خان با ایادی مخفی و آشکار سوسیال امپریالیزم اتحاد شوروی و در واقعیت امر با خود دولت سوسیال امپریالیست اتحاد شوروی بدهم که دانشمند و محقق جید استاد داکتر صاحب سید عبدالله کاظم آن را «یک حرکت تاکتیکی» عنوان میدهند، جناب شان در زمینه، مثالی از حرکت مماثل خمینی در ایران نیز تذکری ارائه میدارند، لذا متکی بر منطق استدلال بر سبیل تمثیل، میتوان گفت که اگر همچو تفاهم احتمالی میان دولت انگلیس و سپه سالار محمد نادر خان به منظور نجات کشور وجود داشته باشد، آن را نیز باید به عنوان یک حرکت تاکتیکی قبول کرد.

با این تفاوت که سردار محمد داؤد خان با کودتای سرطانی خود که زیر چتر روابط نا مریی حسن چپ معروف به حسن شرق با دولت اتحاد شوروی و گماشتگان کی جی بی در اردو، ضد یک نظام قانونی و عنعنوی کشور صورت پذیرفت و مانند پلی، راه را برای کودتای هفت ثور مساعد ساخت، در محاسبه این حرکت بیخردانه تاکتیکی خود مطلقاً ناکام شد و دولت جمهوری و دیمکراسی واقعی و معقولش با تمام دست آورد های به اصطلاح انقلابی اش، با کشتن شخص خودش و اعضای فامیل نجیبش سقوط کرد و راه را برای کودتای ایادی کرملن که تحت چتر جمهوری پیش رشد نموده بودند، مساعد و هموار ساخت.

در حالیکه غازی محمد نادر خان نه تنها کشور را از غایله سقوی نجات داد بلکه او و اعضای خاندانش توانست وجود یک کشور مستقل و آزاد و سربلند را بهتر و خوب تر و طولانی تر از دوره امیر عبدالرحمن خان، برای مدت نیم قرن تضمین کند لذا دور از انصاف و عدالت و هرگونه منطق خواهد بود که حرکت به اصطلاح تاکتیکی سردار داؤد خان در زمینه اکتساب نا مشروع قدرت از طریق کودتا، یک عمل مشروع و وطنپرستانه شمرده شده، و حرکت محتمل تاکتیکی قهرمان معارک استرداد استقلال و نجات کشور را، عطیه انگلیس و عمل خاینه قلمداد نمود.

اگر غازی محمد نادر خان نمی بود، آن مرد میدان که کشور را از غایله سقوی نجات میداد و استقرار و امنیت در کشور را برای مدت پنجاه سال در کشور تضمین میکرد، چه شخصی بوده می توانست؟

خاندان غلام نبی خان چرخی که از دولت شوروی طلب استمداد نمود؟

خاندان والی علی احمد خان بارکزایی که رسیدن به سلطنت را بالاتر و والاتر از مصالح خود میدانست و سرانجام به کيفر اعمال خائنانه خود رسید؟

محمد ولی خان دروازی که بیش از صد نفر عسکر در کنار خود نداشت؟

این خیال است و محال است و جنون.

اینکه غازی امان الله خان نخواست برای دوام قدرت خود، کشته شدن مردم خود را تماشا کند، و یا هم به مساعدت قشون شوروی زیر قومانده غلام نبی خان چرخ، مجدداً به احراز قدرت برسد، حین هجرت به ایتالیه، ضمن ملاقات با خان عبدالغفار خان، یکی از زعمای نامدار ضد استعمار، انگلیس در منطقه و حامی بزرگ نهضت امانی، از خان عبدالغفار خان، خواهش نمود که از هر نوع مساعدت خود با « اودر زاده اش » یعنی نادر خان دریغ نکند، زیرا برای غازی امان الله، نجات کشور، حد اقل در همان مقطع زمانی، مقام بالاتر و والاتر از اعاده قدرت مجددش را داشت.

همان بود که خان عبدالغفار خان، اعانه جمع آوری شده برای دولت غازی امان الله را، توسط یک وفد به ریاست یکی از اعضای برجسته حزب خدایی خدمتگار یعنی مولانا محمد اکبر خادم (امیدوارم محمد اکبر خادم با نویسنده و شاعر معروف وطن، مولانا قیام الدین خادم مغالطه نگردد) به دولت غازی محمد نادر خان فرستاد.

چه کسی بهتر و بیشتر از جناب فخر افغان "خان عبدالغفار خان"، بزرگترین دشمن استعمار انگلیس، از دسایس انگلیس و ایادی انگلیس در منطقه آگهی داشت؟

غازی امان الله خان بعد از مهاجرت به ایتالیا ملفت گردید، که دور ساختن و تبعید سپه سالار محمد نادر خان و پیشنهاد او برای ساختن یک اردوی نیرومند ملی، قبل از به منصفه تطبیق اصلاحات بنیادی و انقلابی و بعداً نیز تفویض همچو یک مقام نهایت حساس و حیاتی و سپردن اردو به یک خارجی بی هویت مانند "محمود سامی" یک اشتباه بس بزرگ و جبران ناپذیر و تأریخی بوده است.

چنانکه سردار اسدالله خان سراج که با غازی امان الله خان قرابت فامیلی داشت در کتاب خود می نویسد:

«وقتی که به دیدار اعلیحضرت امان الله خان به روم رفتم، در راه بازگشت به وطن، امان الله خان، نامه ای عنوانی، اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و یک تحفه برای دختر ظاهر شاه به مناسبت عروسی اش برایم داد.

در مکتوب عنوانی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه نوشته شده بود که متأسفانه من، از نصایح پدر شما (نادر خان-مومند) که باید اردوی کشور قوی شود و بعد از آن اصلاحات روی دست گرفته شود، را نادیده گرفتم و بدبختانه کشور به بحران رفت.

از محتویات مکتوب فوق الذکر به صراحت معلوم می شود، که غازی امان الله خان با بزرگواری فطری خود به اشتباه خود، اعتراف می نماید.

قابل تذکر است که "مصطفی کمال اتاتورک"، رهبر ترک نیز توصیه مماثلی را به امان الله خان ابراز داشته بود.

مطابق روایت محترم عبدالله جان نوابی که خود از حامیان سرسخت سردار داؤد خان می باشد، شاهدخت هندیه نیز ضمن مسافرت خود در کلیفورنیا در یک محفلی از دوستی پدرش با نادر خان به خوبی یاد کرد.

در فرجامین سخن، توضیحی دارم خدمت کسانی که غازی محمد نادر خان را متهم به خیانت به غازی امان الله خان می دانند و می گویند که چرا نادر خان قدرت را به امان الله خان تفویض نکرد؟

نخست منتقدان ساده لوح بخوانند و بدانند، که درباریان منافق و وزرای خائن و فرصت طلب و معاند و خائف از لیاقت و درایت سیاسی و نبوغ حربی سپهسالار محمد نادر خان، ذهنیت شاه امان الله را نسبت به سپهسالار مغشوش ساخته، شاه را مجبور ساختند که سپهسالار محمد نادر خان را از وظیفه بزرگ و نهایت مهم و حساس وزارت حربیه به فرانسه تبعید نماید، که نادر خان نیز در نتیجه انگیزه همچو تأثر از تصمیم امان الله خان، از وظیفه سفارت افغانستان در پاریس مستعفی گردد. درین جا، قابل تذکر است که اگر محمد نادر خان می خواست که با دولت انگلیس رابطه داشته وظیفه سفارت بهترین شرایطی را تحت چتر روابط دیپلماتیک برایش مساعد می گردانید.

بدتر اینکه بعداً همان پُست حساس و دارای اهمیت حیاتی برای کشور یعنی وزارت حربیه، به یک عنصر مجهول الهویه، که به قول دانشمند محترم جناب سید شمس الدین مجروح، دلیل هجرت او به افغانستان از اسرار تاریخ است (ممکن مؤرخ، شاغلی سیستمی این سر را بداند) به نام محمود سامی به وظیفه وزارت حربیه توظیف میگردد که مورد احترام زیاد امان الله خان و حمایت معاندین سپهسالار محمد نادر خان در چوکات دولت قرار میگیرد.

این همان خائن و جاسوس چار پدره است که بعداً به قول استاد سید شمس الدین مجروح مؤید و همکار بچه سقو گردید و بچه سقو نیز همانند دوره امانی به او احترام و ارج می گذاشت.

ثانیاً سپهسالار محمد نادر خان زعامت و قدرت و حکومت مدنیت سوز سقوی را که موجودیت افغانستان را در تهلکه و مخاطره انداخته بود به قوت شمشیر، درایت و نبوغ سیاسی خود، نابود ساخت و به حیث یک فاتح بزرگ و کبیر به قدرت رسید، اگر در راه تحقق همچو آرمان بزرگ از نام امان الله خان استفاده نموده باشد، در ساحه سیاست، یک کار معمول، معقول و مجاز است و مستلزم هیچگونه، الزام تلقی شده نمی تواند، بخصوص با جفاهای خفاشانه و ضد منافع ملی، که از درباریان منافق، قدرت پرست و رقبا تنگ نظر و خائن به دولت امانی، دولت امان الله خان دید.

هرکه آب از دم شمشیر خورد نوشش باد.

اگر نظری به مثال هایی در تاریخ معاصر جهان انداخته شود ملاحظه می گردد که کودتای مصر علیه ملک فاروق به زعامت جنرال نجیب به پیروزی انجامید ولی به زودی، جنرال نجیب از طرف ناصر در خانه اش نظر بند و محبوس گردید.

در انقلاب و مبارزه ملی مردم اندونزی برای آزادی، جنرال محمد حتی در کنار دوکتور عبدالرحیم سوکارنو «معروف به پیامبر ناسیونالیزم آسیایی» قرار داشت ولی بعد از پیروزی انقلاب، محمد حتی از نظر افتاده و تجرید گردید.

شاید وضع تروتسکی و فرار یا تبعید و در اخیر کشته شدنش، بعد از انقلاب اکتوبر، اتحاد شوروی مثال دیگری در زمینه باشد.

ما در عرصه تاریخ خود، چه در اولاده حضرت میرویس بابا و چه در اولاده مؤسس افغانستان نوین یعنی لوی احمد شاه بابا، شاهد همچو رقابت های خطرناک سیاسی قومی و خاندانی هستیم که حتی در مواردی منافع ملی و موجودیت افغانستان را به تهلکه انداخته است.

طبعاً کودتای سردار داؤد خان را نیز ماهیتاً به جز از یک ضربه نظامی برای احراز قدرت متکی بر رقابت خاندانی، نمی توان تعبیر دیگری داد، این پادشاه افغانستان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بود که کاکای اصلی خود، یعنی سپه سالار شاه محمود خان غازی را که تاج بخش شمرده میشد، جبراً از وظیفه صدارت سبکدوش نموده و سردار محمد داؤد خان را بر اریکه چوکی صدارت شاند و گویا از او آدم و رستم داستان ساخت.

آیا ممکن است سردار پرستان این حقیقت آفتابی را بپذیرند و یا طفلانه، به منطق لجاجت پناه برده، تلاش نموده تا آفتاب را با دو انگشت پنهان سازند.

کودتای محمد داؤد خان به این وجیزه پر مغز مردم ما مهر مطابقت گذاشت که:

« سیاست پدر و مادر ندارد »

یک مطلب بسیار مهم و قابل توجه هم این است که تقدس ملی شخصیت امان الله خان، به حیث سمبل تفکر مشروطه خواهی و منادی عدالت اجتماعی و سیمای با وقار حکومت مردمی و بنیان گذار انقلاب اصالت قانون در همین بود که نباید بعد از دوره اغتشاش مدنیت سوز سقوی رول و وظیفه امیر عبدالرحمن خان و یا صدراعظم

کبیر محمد هاشم خان را که بنا بر تقاضای شرایط نهایت دشوار مستولی بر جامعه، و توأم با تشدد و استبداد همراه بود، به حکم جبر تأریخ به دوش می گرفت و مجبور می شد با در نظر داشت شرایط کاملاً جدید و متفاوت، از مشی حکومت داری خویش و از تمام پرنسپپ های خود که در نظام نامه مترقی و انقلابی خود درج نموده بود صرف نظر و عدول نماید.

سپهسالار محمد نادر خان و سردار محمد هاشم خان با در نظر داشت شرایط خطرناک و بحرانی به منظور نجات و بقاء کشور از نابودی و همانا استحکام قدرت دولتی مجبور بودند که با پیروی قسمی از شیوه حکومت داری امیر عبدالرحمن خان نسخه ترقی خواهانه نظام نامه غازی امان الله خان را در حالت تعلیق قرار دهند.

این درست است که فامیل سپهسالار محمد نادر خان در تطبیق اهداف و دوام حکومت داری خود حدود و ثغور عدالت ممکنه را زیر پا ساخته باشند و این پالیسی تا اخیر دوره صدارت داود خان دوام داشت ولی همین پالیسی خانواده نادر خان بود که برای مدت نیم قرن تا حدوث کودتای ثور که مولود منطقی کوتای سرطانی سردار بود موجودیت افغانستان را به حیث یک کشور آزاد و مستقل و سر بلند حفظ کردند.

چیزی که از زمان حدوث کوتای ایادی شوروی، حکومتات جهادی های مخلوق ایران و پاکستان، ملت و کشور ما از آن محروم است و فضای نا معلوم سیاسی مستقبل کشور نیز تا آینده غیر قابل پیشبینی کماکان مغبر و مایوس کننده به نظر میرسد.

به امید آن روزی که گفتار ذیل و بشارت مفکر بزرگ انقلابی نیم قاره هندوستان حضرت علامه داکتر اقبال در مورد سرنوشت مردم و کشور ما صدق پیدا کند:

میرسد مردی که زنجیر غلامان بشکند

دیده ام از روزن دیوار زندان شما

در اخیر این مقال ملتجی ام ذوات گرانقدری که به مطالعه تأریخ معاصر کشور علاقه مند باشند، مضمون پر محتوی و مستند و از زاویه حقایق تأریخی نهایت غنی، وزیر صاحب، استاد باری جهانی را، در چهار قسمت تحت عنوان «اعلیحضرت محمد نادرشاه» که حاوی مطالب نهایت جالب است درین وبسایت فراموش نفرمایند. با عرض حرمت و التجای اعتذار از نا رسایی های محتمل در نوشته فوق الذکر این طالب العلم کمسواد.

یادونه: که چیری گران لوستونکی و غواری چی د دی معززی لیکونکی مقالی هم ولولی، نو کولای سی چی، پر انخور باندی د «کلیک» په اجرا کولو سره د لیکونکی مقالی د «آرشیف» فهرست ته، لار بنودنه تر لاسه کری

قهرمان معرکه استقلال و جبهه نجات کشور (ق ۳ و اخیر)
[D_momand_۰۴_qahraaan_marekae_esteqlaal_۳.pdf](#)